

# بهداشت روانی کودکان در مدرسه



میل روحت چون سوی بالا بود

در تزیاید مرجعت آنجا بود

ورنگون سازی سرت سوی زمینی

آفلسی، حق لایحب الآلین

آنک تخم خار کارد درجهیان

هان و هان او رامجو درگنستان

گرگلی گیرد به کف خساری شود

ور سوی یاری رود ماری شود

جان جان چون وا کشد پاراز جان

جان چنان گردد که بیجان تن بدان

شرح می خواهد بیان این سخن

لیک می ترسم ز افهام کهس

مسئله تحقیق بهداشت و رشد روانی آدمی

مسئله حیات و سعادت او است.

بهداشت روان و شخصیت، مقوله‌ای بسیار

وسیعتر از آن چیزهایی است که بسیاری از مردم

از مفهوم بهداشت در ذهن خود دارند.

آموختن مسائل سلامت جسم و تغذیه و تربیت

بدنی و نظم و انضباط رفتاری، که غالباً

بجای بهداشت جسم و جان عنوان شده است

هنوز برای تاءمین بهداشت و رشد روانی کافی

نیست.

بهداشت روانی، در معنای وسیع آن، از

مقوله تعلیم و تربیت در تمام طول حیات آدمی

بهداشتی و آموزشی و اجتماعی دارای مسئولیتی در پرورش کودکان هستند .

با چنین دریافتی از مسئله بهداشت روانی و بانگه برچنین اصولی است که موضوع بهداشت روانی کودکان در مدرسه را مطرح می کنیم . تا آنجاکه این احساس مسئولیت همگانی به کارگزاران رشد و پرورشکاران رسمی مربوط است از معلم مدرسه گرفته تا مراقب بهداشت و مربیان و معاون و مدیر مدرسه و ادارات آموزش و پرورش و مراکز تربیت معلم و دانشکده های علوم تربیتی و سازمانهای بهداشتی و بهداشتی و آموزشی و مدهنی و مراکز فرهنگی و هنری و ارتباط جمعی همگی لازم است که در این امر مهم شرکت فعال داشته باشند و در هماهنگی با یکدیگر کار کنند .

معلمان و مسئولان مدرسه و آموزش و پرورش باید بیش از سایرین نسبت به رشد همه جانبه کودکان حساس باشند و شناخت جامع و بینش و دلسوزی نسبت به مقتضیات رشد کودکان داشته باشند . برای وصول به چنین مقصودی لازم است که عملکرد کودکان و مدارس ما همراه با سطح رضایت بخشی از تخصص تعلیم و تربیتی و روان شناسی و بهداشتی و فرهنگی و اجتماعی و نوا تم با احساس نعهد و مسئولیت و ایمان به رشد و کمال و سعادت کودکانی باشد که در محیطهای آموزشی تربیت می شوند .

شکل گیری شخصیت و چگونگی رشد روانی کودکان بیش از همه در گرو عملکرد خانواده و مدرسه است . همین دو نهاد اجتماعی است که بزرگترین مسئولیت را در رشد کودکان بر عهده دارد . طبعاً چون موضوع بحث ما راجع به بهداشت روانی کودکان در مدرسه است ناءکید ما فعلاً " بر چگونگی فعالیت های مدرسه لطفاً " ورق بزنید

است . بهداشت روانی مستلزم تربیت همه جانبه فرد و تاء مین امکانات پرورش و آموزش فرد در خانواده و مدرسه و مناسبات و ارتباط اجتماعی است . تاء مین بهداشت روانی به این معنا است که رفتارها و عادات و طرز تلقی ها و افکار و ارزشهای فرد را بگونه ای سازمان دهیم که منجر به رشد همه جانبه فردی و سعادت اجتماعی بشود .

بهداشت روانی بدین معنا نیز هست که آدمی با احساس امنیت و اعتماد بنفس تربیت شود . بهداشت روانی به این مفهوم نیز هست که فرد صاحب ارزشهای ارجمند و منسجمی باشد همنعان خویش را هم طراز خود بداند ، آنان را دوست بدارد ، و برای رشد و سعادت آنان کار کند .

بهداشت روانی در این نیز هست که فرد به درجه ای از رشد اندیشه انسانی برسد که به انتخاب آگاهانه مداوم دست بزند و به مسائلی که پیش روی او قرار می گیرند پاسخ صحیح موافق یا نا موافق بدهد و بر آنها بطور اصولی پای فشارد . انسانی که از بهداشت و رشد روانی برخوردار است و به خود و تواناییهای خویش اعتماد دارد و آینده خود را نیز بدرستی ترسیم می کند و برای تحقق آن می کوشد ، شیوه های ناسالم زندگی را انتخاب نخواهد کرد . و انسانی است که از مسائل رشد روانی و شخصیت خویش آگاه است و برای تاء مین سعادت خود می کوشد .

تحقق چنین اهداف و معنائی برای بهداشت روانی کودکان ( بزرگسالان فردا هستند ) ، مستلزم احساس مسئولیت همگانی است . یعنی احساس مسئولیت و توانائی و سلامت روانی والدین اولیای مدرسه ، و همه کسانی که در نهاد های



برنامه ریزیهای جامع و دقیق آموزشی و پرورشی  
تأکید بر همه جانبه نگری و اتکاء بردستاوردهای  
علمی تخصصی، گسترش و ایجاد فضاها و  
امکانات آموزشی و پرورشی، بازآموزی معلمان و  
اولیای مدارس، گسترش مراکز تربیت معلم و  
دانشکده های علوم تربیتی، و بکارگیری وسیع  
متخصصان و کارشناسان تعلیم و تربیت و روان -  
شناسی و مشاوره و بهداشت در مدارس و رفع  
کمبودهایی که مؤسسات آموزشی ما فعلاً دچار  
آن هستند.

در حال حاضر وضع طوری است که به علت  
ناآشنائی بسیاری از خانوادهها از مسائل  
بهداشت روانی و رشد فرزندان، از میان  
کودگانی که وارد مدرسه می شوند گروه بزرگی

و نقش آن در وضعیت بهداشت روانی دانش -  
آموزان است.

در جامعه ما که گروههای بسیار بزرگی از  
خانوادهها بی اطلاع از مقتضیات رشد و  
بهداشت روانی کودکان خویش هستند طبیعی  
است که انتظار داشته باشیم مراکز آموزشی، که  
وظیفه تعلیم و تربیت رسمی دانش آموزان را  
برعهده دارند، نسبت به این وظیفه خویش  
مسئولانه و آگاهانه برخورد نمایند، از مقابله  
با ضعفها و نقصهای کار خود نهراسند، آنچه  
را در توان دارند بکار گیرند، و آنچه را  
نمی دانند بیاموزند تا بتدریج زمینههای  
مساعدی برای رشد همه جانبه و بهداشت جسم و  
روان و تفکر و رفتار و شخصیت کودکان فراهم  
آید.

چنین هدف ارجمندی بسادگی قابل وصول  
نیست. اقدامات جزئی و فردی در این یا آن  
مدرسه هر چند بسیار مفید و ارزشمند است اما  
بهیچوجه کافی نیست. مسئله، مسئله میلیونها  
کودکی است که باید بتوانند ظرفیتهای  
خدادادی خود را شکوفا کنند و به رشد و کمال  
انسانی برسند. مسئله، مسئله میلیونها کودک  
دیگری است که همراه بارشده فوق العاده جمعیت  
در کشور ما ( که حدود چهار درصد است ) به دنیا  
می آیند و در بیست سال آینده تعدادشان به دو  
برابر کودکان فعلی افزایش خواهد یافت.

هرگاه تکالیف الهی و مصالح انسانی و اصول  
شناخته شده تعلیم و تربیت و روان شناسی  
رشد کودکان را راهنمای خود قرار دهیم، و  
هرگاه واقعا " خواهان تأمین بهداشت روانی  
کودکان در مدرسه باشیم لازم است که اقدامات  
اساسی در زمینه های زیر را بعمل آوریم :

برجمعیت، فضاهای تنگ آموزشی، دونوبته و سه نوبته بودن مدارس، مشکلات بهداشتی کلاسها و دستشویی ها و غیره، فقدان امکانات و مواد آموزشی و پرورشی مناسب، کمبود برنامه‌های تربیت بدنی و بهداشتی و هنری و فرهنگی در مدارس و عدم دسترسی به کارشناسان و مشاوران تعلیم و تربیتی و روان‌شناسی، همگی از جمله عواملی هستند که رفع دشواریهای بهداشت روانی کودکان را ناممکن و تحقق رشد جسم و رفتار و تفکر و شخصیت آنان را نامیسری سازند.

فاصله بین ارزشهای خانواده و مدرسه فاصله بین اولیای مدرسه و شاگردان و برخورد های خشونت آمیز با آنان، توسل به راه‌حلهای خطا در حل مشکلات یادگیری کودکان عادی و غیر عادی، مشکلات عظیم کودکان استثنائی و عدم امکانات علمی تشخیص و راهنمایی و آموزش و بازپروری آنان هم در مدارس عادی و هم در مدارس استثنائی، کم توجهی به تفاوت‌های فردی کودکان و فقدان دانش و

گرفتار دشواریهای قابل توجه رفتاری و عاطفی و شناختی هستند. رقم کودکان ایرانی که در زمینه‌های مذکور دچار اختلال هستند قریب به دویلمیون نفر است. برآوردها نشان می‌دهد که فقط در استان خراسان تعداد این کودکان بالغ بر دویست هزار نفر است. طبعاً بسیاری دیگر از کودکان نیز دچار کمبودهای ساده‌تری هستند که ناهمبند بهداشت روانی آنان مستلزم عملکرد بهتر مدارس است. متأسفانه خانواده‌های این کودکان غالباً چنان توانائیهای راندارند که بتوانند مشکلات پیچیده مربوط به رشد فرزندانشان را فراهم آورند. علاوه بر این، وقتی که رفتار معلمان و اولیای مدرسه نیز با موازین تعلیم و تربیتی و روان‌شناسی کودک و رشد او مطابقت نداشته باشد، مشکلات این گروه از کودکان هم وسعت بیشتری می‌گیرد. برخی رفتارهای خشونت‌آمیز و سلبه‌گریها و تنبیه و فشارهایی که بر کودکان در مدرسه وارد می‌شود نمونه‌ای از این رفتارهای غیر تعلیم و تربیتی است. همچنین کلاسهای



نداشته باشد مانع رشد طبیعی و سلامت روانی او خواهیم شد. مثلا "کودکان درابتدای ورود به مدرسه معمولا عادت به انجام تکالیف درسی ندارند چون موقعی مدرسه را شروع می کنند که هنوز بازیهای کودکانه درمحور علائق و توجهشان قرار دارد ولذا تمرکزی برانجام کار ندارند و خستگی پذیری آنان درانجام تکالیف درسی زیاد است. اعمال فشار براین کودکان حتی اگر هم از نظر انجام تکالیف، درسی نتایجی بدهد اما باعث پژمردگی و ضعف رشد و استقلال شخصیت آنان خواهد شد.

علیرغم اینکه سن شش سالگی هنوز هم عمدتا " سن بازیهای کودکانه است اما اولیای برخی از کودکان، بویژه آنان که متعلق به

تجربه کافی دربرخورد با این تفاوتها... همه از جمله مشکلات دیگری است که ضرورت توجه جدی و همه جانبه نسبت به بهداشت روانی و فکری و رفتاری کودکان را آشکار می سازد. اولین مشکل کودکان دبستانی، بویژه کودکانی که درشرایط نامساعد خانوادگی و یا در فقر و ضعف فرهنگی و اجتماعی زندگی می کنند، مسئله ورود به مدرسه، خو گرفتن با فضای جدید کار و زندگی درمدرسه، پذیرش نظم و انضباط و مقررات خشک مدرسه، تغییر عادات کودکانه بگونه ای که مناسب با تقاضاهای آموزشی مدرسه و فهم مواد درسی باشد، آشنا شدن با زبان رسمی مدرسه و دشواری ایجاد ارتباطهای اجتماعی موفق است که احساس امنیت و استقلال آنان را تقویت و امکان پیشرفت تحصیلی آنان را فراهم کند. در صورتی که کودک در موارد فوق دچار شکست شود، به اختلالات مختلفی دچار خواهد شد. حال اگر متخصصان و افراد دلسوز و معنقدی باشند که این اختلالات را مانع شوند یا کاهش دهند البته جای امیدواری است. اما اگر چنین امکانی فراهم نباشد دشواریهای بهداشت روانی و رشد دانش آموز بیشتر خواهد شد.

مشکل بزرگ دیگر کودکان دبستانی، کم توجهی مدرسه به تفاوتهای فردی آنان و نبود امکانات علمی برای ارزیابی تواناییهای حسی-حرکتی و تواناییهای زبانی و شناختی و وضعیت روانی و شخصیتی دانش آموزان است. وقتی که تواناییهای واقعی کودک را شناسیم "طبعاً" نمی توانیم انتظار درستی از او داشته باشیم. موقعی که توقعات ما با امکانات کودک همخوانی





گروههای اجتماعی متوسط و تحصیلکرده هستند اصرار غریبی دارند که فرزندانشان را زودتر به مدرسه بفرستند یا برای بچه‌هایشان کسه در نیمه دوم سال بدینا آماده‌اند شناسنامه نیمه اول سال می‌گیرند و حتی می‌کوشند تا آنان بتوانند کلاسهای درسی را بصورت تسریعی وجهشی پشت سر گذارند. چنین کارهایی که از روی دلسوزی ولی به‌خطا انجام می‌شود معمولاً عواقب ناگواری به بار می‌آورد. این کودکان بتدریج ممکن است از درس و مدرسه خسته و دل‌سرد و در نتیجه پژمرده و از نظر عاطفی و اجتماعی دچار اختلال شوند. این والدین، که معمولاً "بی‌خبر از چگونگی تشخیص تواناییهای شناختی کودکان نیز هستند، فکر می‌کنند که فرزندانشان از هوش و استعداد بیشتری برخوردار دارند و یادگیری مهارتهای زبانی و فرهنگی خانواده توسط کودک را بجای هوش و نبوغ او می‌گیرند و بدست خود، کودکانشان را بکار شاق آموزش سریع وجهشی وادار می‌کنند که این امر در دراز مدت مانع رشد و بهداشت روانی آنان می‌شود.

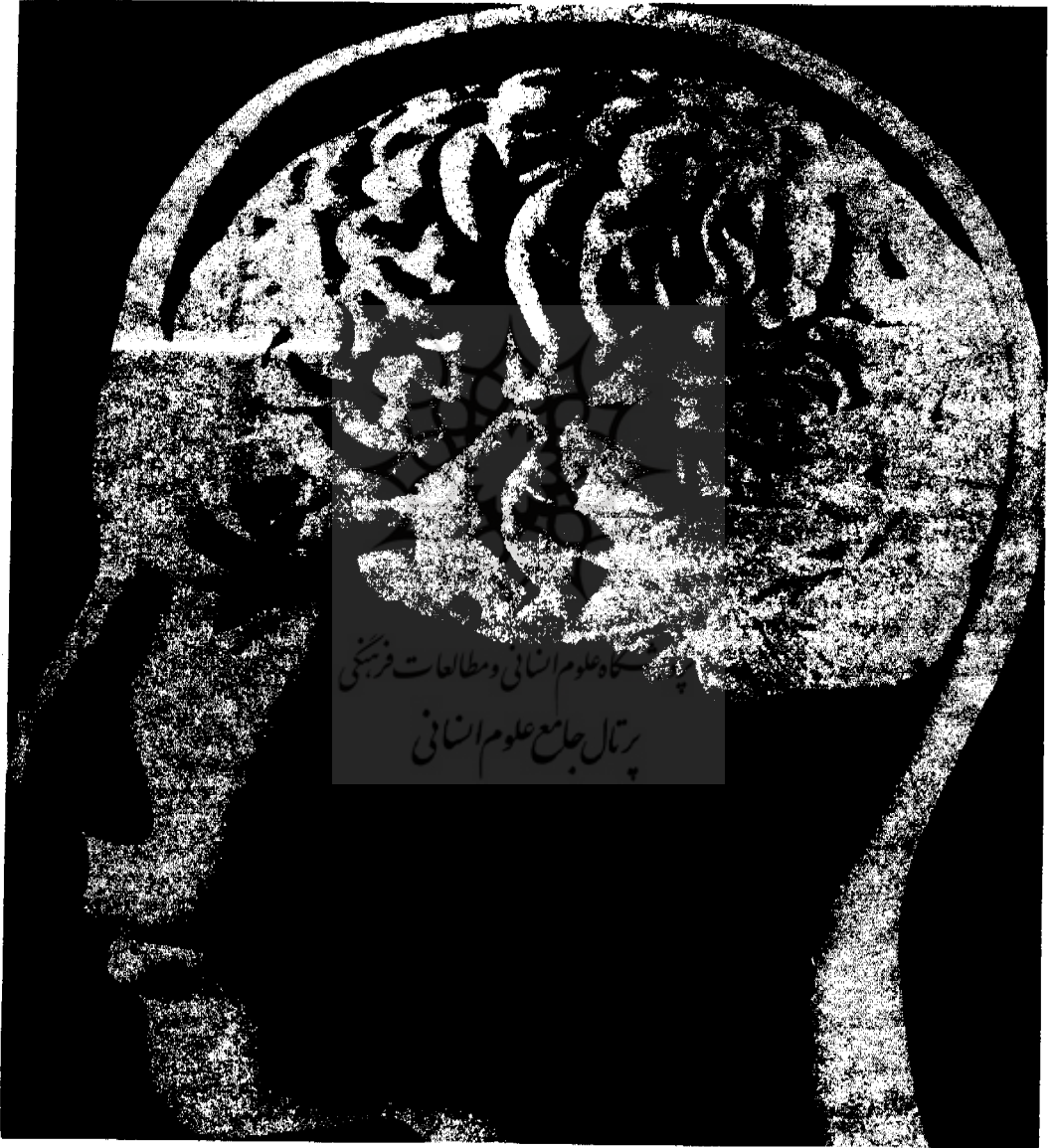
توانائی‌سازگاری با شرایط جدید، عدم ارتباط رضایتبخش اکثر خانواده‌ها و فقدان اعتماد متقابل بین خانه و مدرسه، برخوردده‌های خشونت بار (و همچنین ترحم آمیز) در قبال ضعفها و نارسائیهای کودکانی که از نعمت سرپرستی پدربامادر محرومند و... بسیاری مشکلات دیگر (۷ تا ۱۱). هرگاه مدرسه نتواند واکنش صحیح و علمی درمقابل اینگونه مشکلات از خود نشان دهد و امکاناتی برای کاهش این دشواریها وجود نداشته باشد طبیعی است که بهداشت روانی و رشد شخصیت کودکان کاملاً درمخاطره قرار خواهد گرفت.

هر انسان عاقلی می‌داند که رفع این مشکلات بزرگ و تاه مین بهداشت روانی کودکان

● بقیه در صفحه ۷۸

عوامل دیگری که موجب دشواریهای رشد و بهداشت روانی کودکان درمدرسه می‌شود عبارتند از: ضعفها و نارسائیهای چشم و گوش اختلالات بصری - ادراکی، معلولیتهای گوناگون و نارسائیهای هوش، ضعف مهارتهای حرکتی بزرگ و کوچک، مشکلات خانوادگی و ازدست دادن پدر یا مادر، بیکاری و اعتیاد و فقرو بیماریهای مختلف که امکان مراقبت صحیح از کودک در خانواده را از بین برده است، فشارهای عصبی وارده بر کودک که منجر به افزایش و تکرار ادرار و اختلال در کنترل آن می‌شود، رگزیون و بازگشت به دوره‌های قبلی کودکی بدلیل عدم

# هوش کودکان با وسعت خانواده نسبت عکس دارد



پایگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی



## ۱- سازمان حافظه

یک شخص بزرگسال تحصیلکرده به طور معمول ۷۵۰۰ واژه را در ذهن دارد . یکی از مسائلی که مدتهاست روانشناسان رابه فکر وتحقیق واداشته این است که انسان چطور می‌تواند کلمه مورد نظر خودرا از میان این انبوه واژه‌ها به سرعت تمام پیدا کرده و از آن استفاده کند . این مجموعه عظیم اطلاعات چطور در ذهن سازمان می‌یابند؟

تحقیق درمورد بیماریانی که دچار ضایعات موضعی درمغز شده‌اند ، به محققین کمک کرده تا بتوانند بعضی اعمال را به بعضی نواحی مغز مربوط بکنند . ضمنا در موارد بسیار کمیابی که پیش آمده اشخاصی که صدمه دیده‌اند ، به‌حل این مسئله نیز کمک کرده‌اند . موارد مزبور نشان داده‌اند که ممکن است درمغز خزانه یاکنجینه‌ای را تصور کرد که واژه‌ها درطبقات مختلف آن (مقولات گوناگون) طبقه بندی شده‌اند .

یکی از کسانی که محققین دانشگاه‌های مریلند و جان هاپکینز به آن برخورد کردند دچار ضایعه مخصوصی شده بود . وی که در مدت دو سال از چند سکنه نجات یافته و خوب شده بود ، از بابت اسم میوه‌ها و سبزیها مسئله داشت . پژوهشگران آزمایشهای متعددی درمورد این بیمار بعمل آوردند ، آنها از او خواستند که میوه‌ها یا سبزیهای را اسم ببرد ، اما وی دریک سوم دفعات اشتباه می‌کرد . او نمی‌توانست میوه‌ها و سبزیها را درمقولات درست طبقه‌بندی کند وباوقتی سبزی یا میوه‌ای را برایش توصیف می‌کردند ، از بردن نام آن عاجز می‌ماند . او نمی‌توانست به نام میوه‌هایی چون سیب و گوجه فرنگی وآلو یا سبزیهایی چون کنگربرسد ، اما جالب است که وقتی اسم میوه یا سبزی رابه او می‌دادند ، درتشخیص آن اشکالی پیدا نمی‌کرد .

محققین مزبور باین نتیجه رسیدند که این شخص آگاهیهای خود درمورد میوه‌ها و سبزیها را از دست نداده ، اما فقط نمی‌تواند به اطلاعات خود دسترسی یابد . دانشمندان برپایه مطالعات درمورد همین یک نمونه نتیجه‌گیری کردند که احتمالاً واژه‌ها ونامها گذرگاهی هستند برای راه یافتن بهاطلاعات ذخیره شده که ظاهرآ " درجایهای بخصوصی از مغز ( و برحسب مقولات مختلف ذهنی) ردیف شده‌اند .

## ۲- محیط وپیشرفت کودکان

دوپژوهش درمورد تاثیر محیط بر کودکان انجام شده که یکی درباره پیشرفت فکری وذهنی آنان است و دیگری پیرامون شکل‌گیری شخصیت . آنچه از این دوتحقیق بسر می‌آید آن است که نزول میزان هوش کودکان (که باکمک تستهای هوشی



مخصوص سنجیده می‌شود) می‌تواند نتیجه ابعاد خانواده هم باشد. بعلاوه محیط خانوادگی فرزندان دروضع شخصیتی آنان سهم بسزا دارد.

به عقیده دانشمندانی که در این زمینه به تحقیق دست زده‌اند، فرزندان خانواده‌های بزرگ از داشتن روابط لازم و کافی با بزرگسالان محروم می‌مانند و این به عقب ماندگی نسبی هوشی آنان منجر می‌شود. یکی از روانشناسان به نام رابرت زایونک مدلی از خانواده موسوم به "مدل انبوه" را در سال ۱۹۷۶ ارائه داد که درباره اندازه خانواده است. این مدل خانواده نشانگر آن است که هرچه خانواده بزرگتر و پرجمعیت‌تر شود، فاصله بین کودکان کمتر می‌گردد و رابطه با والدین هم نقصان می‌یابد. در نتیجه توانایی هوشی آنان پایین می‌آید، چرا که رابطه با والدین، به عنوان منابع پرورش هوش کمتر شده است.

زایونک پیشگویی کرد که با محدودتر شدن خانواده، بهره‌های هوشی کودکان نیز بالاتر خواهد رفت و عملاً چنین شد. به عقیده وی این افزایش میزان هوش تا پایان قرن بیستم به چشم خواهد خورد و از آن پس باز شاهد زول هوشی کودکان خواهیم بود. زایونک اندازه مطلوب خانواده‌ها، خانواده‌ای شامل پدر و مادر و دو فرزند یا بیش از دو سال فاصله سنی می‌داند تا توانایی هوشی بخوبی متجلی گردد.

از سوی دیگر محیط خانوادگی می‌تواند در تکوین شخصیت افراد سهم مهمی داشته باشد. قبلاً بگویم که روانشناسان به طور کلی به دو گونه شخصیت قایل هستند: گونه تیپ الف و گونه تیپ ب (که در گذشته به آنها برون‌گرا و درون‌گرا می‌گفتند، و لسی این نامها چندان دقیق نیستند). شخصیت گونه الف دافع، اهل رقابت، ستیزه‌جو و بیش از اندازه عادی طالب موفقیت شخصی است، اما در مقابل شخصیت گونه ب آرام است و فارغ از ستیزه‌جویی و پرخاش و درشتی. جالب اینکه کسانی که شخصیت نوع الف را دارند بیشتر در معرض حمله قلبی هستند.

حال مسئله این است: چگونه در بعضی افراد طرز تلقی‌هایی که به شخصیت نوع الف منجر می‌شود، رشد می‌کند؟

دانشمندانی از دانشگاه استنفورد گزارش کرده‌اند که شخصیت نوع الف در دوران کودکی شکل می‌گیرد و آن هم تا حدود زیادی نتیجه فشار از سوی والدینی است که خود شخصیتی از این نوع دارند. این محققین ۷۰۰ کودک را از کلاسهای پنجم، هفتم و نهم بررسی کردند و با توجه به ضابطه‌های شخصیتی به تشخیص کسانی که شخصیت گونه الف دارند، پرداختند.

سیس در مورد صد نمونه که قویاً شخصیت نوع الف را داشتند و صد نمونه که صورت ضعیفی از این گونه شخصیت را دارا بودند، تحقیق کردند.



کودکان دسته اول خواب خوبی نداشتند و بیشتر از کودکان دسته دوم دچار سردرد، حساسیت و ناراحتیهای دیگر بودند. مع الوصف کودکان گونه الف کمتر از دیگر کودکان در مدرسه حضور پیدا نمی کردند و این می تواند نشانگر نوع شخصیتی خودآنان یا والدینشان باشد. بچههای نوع الف اعتماد بنفس کمتری داشتند و این به علت ترس اردست دادن دوستان در نتیجه رفتار غلط آنان بود.

محققین در مورد والدین این گونه نیز بررسی کردند و از این لحاظ هر دو دسته کودکان دارای شخصیت الف را مقایسه نمودند. در این مقایسه برداشتمندان معلوم شد که والدین دسته اول، یا آنان که شخصیت نوع الف قوی داشتند، با فرزندانشان خود با خشونت رفتار کرده و از تنبیه بدنی استفاده می کردند. البته نوع الف شخصیت بیشتر در پدربها دیده می شود.

در پایان باید یاد آور شد که دانشمندان هنوز نتوانسته اند به طور قطع دریابند که آیا کودکان، با گرایش به داشتن شخصیت پرخاشجویانه و رفتار سخت زاده می شوند یا نه. به عبارت دیگر این گونه رفتار دارای زمینه ارثی هست یا نه، که جای بررسیهای گسترده دارد.

# زیانهای متنبه بد



ولی درحقیقت " میل بد " از اول جزو ذات کودک نیست که بزرگترها آنرا شکست دهند و تحت فشار بگذارند و منقاد اراده خود سازند . و اصلاً نباید کودک را در " اضطراب و اطاعت " تربیت کرد و در او فرمانبرداری بی چون و چرا و کورکورانه را پرورش داد که مبتنی بر ترس از مجازات باشد .

مربی که می خواهد در کودکان اطاعت برده و آرو شناسائی کامل و بی چون و چرای " حق با قوی است " را به وجود آورد ، چنین مسائلی را پیش خود مطرح می کند .

اما مربیان واقعی کاملاً هدف دیگری را دنبال می کنند . آنان موضوع تحت فشار قرار ندادن کودک و گسترش همه جانبه استعداد و تقویت اراده اخلاقی کودک را مد نظر قرار می دهند و حتی در مواردی که از هر کدام از کودکان یا نوجوانان رفتار بدی سر بزنند ، در آن صورت هم خواهان سرکوبی اراده او بویژه با تنبیه بدنی نخواهند شد ، بلکه وسیله صحیح تر اعمال نفوذ آموزشی را جستجو خواهند کرد .

اما چرا برخی از پدران و مادران هنوز هم به کتک زدن بچه‌هایشان ادامه می دهند؟ چرا ما بهیچ وجه نمی توانیم از این میراث گذشته که بزرگترها را تحقیر می کند و روح کودکان را معیوب می سازد ، جدا شویم ؟

ظاهراً ، بسیاری از آنها نیز می خواهند طور دیگری تربیت کنند ، اما نمی توانند ، و تصور می کنند که چون از تنبیه بدنی خودداری کنند دیگر نخواهند توانست از عهده کودک برآیند و کودک " نافرمانی خواهد کرد ! "

تاثیر غلط اصلاح کودک با تنبیه از این جهت به وجود می آید که اغلب کودکان درحقیقت از انجام کاری که به خاطر آن کتک خورده‌اند

برخی از پدران و مادران فکر می کنند که تنبیه بدنی لازم و حتی مفید است و کودک باید از پدر و مادر تنبیه ببیند . و معمولاً تجربه بزرگترها را پیش می کشند - " قدیم که همه بچه ها را می زدند چی می شد ، اینهمه آذمهای خوب برخاستند " ، و استناد به ضرب المثل های قدیمی می کنند - " تا نباشد چوب تر فرمان نبرد گاو و خر " و نظایر اینها . برخی مدافع این فکر اند که تنبیه کودک در کوچکی باید صورت گیرد ، زیرا در سنین بالا ممکن است " از لحاظ اخلاقی روی او انعکاس بدی داشته باشد " . برخی دیگر برعکس تصور می کنند که تنبیه باید زمانی صورت گیرد که کودک " دارد عاقل می شود " . اغلب پدر و مادران چنین اظهار نظر می کنند - " کتک دائمی کودکان خوب نیست ، اما گاهی برای وادار بکار کردن مفید است " و غیره .

پدر و مادرانی که مدافع تنبیه بدنی هستند طرفدارانی هم در میان معاصران بارو حیه ارتجاعی پیدا می کنند . برخی از آنان نه تنها به اجرای تنبیه بدنی صحنه می گذارند ، بلکه " تئوری " ای هم در دفاع از آن ارائه می دهند . آنها می گویند که مسئله تربیت عبارت از شکستن و رام کردن " میل بد " کودک و پیروزی بر نفوذ هر چه بیشتر و قویتر آن امیال است . هربرت معلم معروف آلمانی می گوید که انقیاد با قدرت حاصل می شود و قدرت باید به اندازه کافی باشد و مکرر ظاهر شود تا موفقیت کامل را قبل از اینکه در کودک نشانه‌های واقعی ظاهر شود بدست آورد . معلم دیگری بنام پاولسون می - گوید - بدون بالاترین درجه ترس - احترام مبتنی بر اندیشه درباره مجازات ، هیچگونه تربیتی امکان پذیر نیست .

ظاهری بدست می آید و در واقع شکست پیرو  
مادر در پشت آن پنهان می شود - کودکان کتک  
خورده تنها در حضور بزرگترها " اصلاح می -  
شوند " - در صورتی که عادت به انجام کارهای  
بد درخفا بجای خود محفوظ می ماند .

موارد دیگری نیز می توان یافت . اگر یک  
لحظه ببیندیشیم متوجه می شویم که نتیجه ترس  
از مجازات ، میل درونی کودک را تحت فشار  
قرار داده او را به رفتار ناشایست کشانده  
است . به عبارت دیگر می توانست چنین اتفاق  
ببافتد - کودکی که از دست پدرکتک خورده بود  
با اینکه برداشتن پول از کمد را ترک کرد ، ولی  
میل به دزدی از میان نرفت .



خود داری می کنند . کارگر میانسالی که پدر  
خانواده بزرگی است تعریف می کرد که - " پسر  
دوازده ساله من از کمد پولهای مسادرش را  
برداشته بود ، من هم او را بخاطر این عمل شلاق  
زدم و از آن به بعد از نزدیک شدن به کمد  
می ترسد " . بلی درست است کودک دیگر از کمد  
پول برنمیداشت و پدر از این لحاظ به هدف  
رسیده بود ، ولی موضوع به این سادگیها نبود .  
این قصه سر دراز دارد . پس از چندی معلوم شد  
که پسرچه از گرایه ماشین کش می رفته و سپس  
به گول زدن مادر پرداخته و در خرید خواربار  
برای خانه پول می دزدیده است . سرانجام  
معلوم شد که پول دوستانش را هم می دزدیده  
است . این درست است که کتک کودک را مجبور  
کرد که این عمل را تکرار نکند ، عملی که بخاطر  
آن به سختی مجازات شده ، اما واقعیت عمل از  
میان نرفت . کتک فقط ظهور عیب را از بین برد  
نه خود عیب را . کتک نه تنها فایده ای نمی -  
رساند ، بلکه ضرر هم می رساند ، عیب را در  
اختفا نگه می دارد ، تربیت مجدد  
کودک را هم مشکل تر می کند . اگر  
پدران و مادران باندازه کافی مراقب باشند و  
کودک هم زیاد محتاط نباشد رفتار زشت او به  
سرعت ظاهر خواهد شد . اما پدر و مادرانی هم  
وجود دارند که فکر می کنند کتک چیزی زیاد  
می دهد و با این وسیله به اصلاح کودک می -  
پردازند . ولی در واقع کودک با خونسردی به  
گول زدن پدر و مادر خود ادامه می دهد ، و  
بدین ترتیب روی خصایل زشتی که دارد یک  
خصلت دیگر نیز اضافه می کند و آن دروغگوئی و  
ریاکاری است .

بنابراین اولین چیزی که باید پدر و مادران  
بدانند ، آنستکه در تنبیه بدنی اغلب موفقیت

نمایند ، توجه کودک را به چیزی جلب کنند ، با توگوشی پذیرائی می کنند - زیرا این وسیله از هرکاری آسان تر است .  
دربعضی از خانوادهها چنین تنبیه ها می



اما از خود می پرسم - چرا از دزدیدن دست برداشت؟ آیا کتک مجبورش کرد که تمام رفتار ناپسند را بفهمد و پشیمان شود؟ مگر تنبیه دروی میل اصلاح شدن به وجود آورد؟ نه . تنبیه بدنی درد و رنج آورده و تحقیرش کرده و در کودک احساس ترس به وجود آورده است و اگر کودک از انجام کاری که به خاطر آن کتکش زده اند ، دست کشید ، یعنی ترس از درد، ترس از رنج بدنی بود که به تمام احساسات و امیال وی پیروز گردید . در این مورد در واقع پدر موفق شده به نتیجه مطلوب برسد ، اما او به قیمت گران ، با تقویت خصوصیتی چون ترسوئی و بزدلی در کودک به هدف نایل شد . نباید مضراتی را که تنبیهات بدنی روی سلسله اعصاب کودک بجای می گذارند از یاد برد - تنبیه بدنی اغلب منجر به بیماری عصبی شدیدی می شود . یعنی وقتی که تنبیه بدنی شخص را به هدف می رساند ، زبان روحی بزرگی وارد می کند ، و اغلب برای رشد جسمانی کودک نیز زبان آور است - چنین زبانی نمی تواند با هیچ موفقیتی خصوصا " موفقیت بی دوام تیره شود .

گاهی پدران و مادران بی اراده و بدون قصد تنبیهات سخت بدنی می کنند ، و این کتک زدن برای آنها عادت شده است . خصوصا این راروی بچه های کوچک می توان مشاهده نمود . توگوشی پس گردنی و پشت دستی زدن - وسیله معمولی نفوذ در برخی از خانواده ها است . این وسیله برای پدران و مادران درباره کودکان کوجولو بقدری طبیعی بنظر می رسد که بدون شرمندگی نه تنها در خانه بلکه در مکان های عمومی مثل خیابان ، بلوار ، توی اتوبوس و غیره بسان متوسل می شوند . بجای اینکه کودکی را کسه شیطنت می کند راضیش کنند ، با چیزی سرگرمش

کم کم نظم می گیرد ، زیرا کودکان در برابر سایر امکانات اعمال نفوذ عکس العمل نشان نمی دهند . ضمنا با آموختن و منظم شدن تنبیه شدت هم می یابد . ابتدا این تنبیه ها گاهگاهی به صورت پشت دستی بود ، سپس تبدیل به شلاق گردید .

مادری که اغلب پسر سه ساله اش را کتک می زند ، می گفت - " می خواهم کتک نزنم ، اما نمی توانم از عهده اش برآیم . می زنم و بعد می نشینم و گریه می کنم " .

◀ بقیه در صفحه ۸۹

ميسر نخواهد شد .

برای جنين منظوری بايد هم بر بهبودکار مدارس چشم دوخت و هم پای متخصصان و کارشناسان تعليم و تربيت و روان شناسی و بهداشت روانی را در سطح وسیع به مدارس باز کرد . تجدید نظر و ایجاد تحول در ارتباط خانه و مدرسه و کمکهای مشاورهای جانبی به خانوادهها و اولیای کودکان نیز امری ضروری است . پرکردن شکاف فرهنگی بین روستاها و شهرها و رسیدگی به مسائل رشد و مهارتهای زبانی و شناختی و اجتماعی کودکان روستائی و مناطق محرومتر نیز بدون برنامه ریزیها و اقدامات همه جانبه امکان ناپذیر است .

یکی از پایههای اساسی تعليم و تربيت و حل مسائل رشد و بهداشت روانی کودکان مدرسه این است که معلمان آنها تعليم و تربيت تخصصی دیده باشند . لازم است حداکثر کوشش ممکن بکار گرفته شود تا بتدریج همه معلمان مدارس ابتدائی را فارغ التحصیلان دانشگاهی در رشتههای مربوطه تشکیل دهند .

مستلزم اقدامات جدی و همه جانبه است . البته در محدودهٔ یک یا چند مدرسه یا در مناطق معین و محدود ، کاهش این مشکلات ساده تر است . لیکن این دشواریها در اساس خود وقتی از میان خواهند رفت که خانوادهها و مدارس و مجموعه روابط اجتماعی مردم از سلامت و رشد لازم برخوردار شوند .

عملکرد مدارس نیز موقعی بهتر خواهد شد که اقدامات همه جانبه برای بهبود برنامه ها و روشها و مدیریت آموزشی و درجهت زندگی و کار و شخصیت معلمان و اولیای مدارس و امکانات آموزشی و پرورشی صورت گیرد . تا مین بهداشت و رشد روانی کودکان در مدرسه بدون بهبود زندگی مادی و معنوی معلمان ، بدون آموزشهای ضمن خدمت و بازآموزی معلمان و اولیای مدرسه و آشنا کردن آنان با روان شناسی و تعلیم و تربیت کودکان ، بدون تاءمین امکانات آموزشی و بهداشتی و مشاورهای و مددکاری اجتماعی و بدون تاءمین و بکارگیری متخصصان مورد نیاز







کودکان آموزشگاهی خواهد بود .

علاوه بر آنچه گفته شد ، بکارگیری فارغ — التحصیلان علوم تربیتی وهمچنین تجدید سارماندهی کار لیسانسیه‌ها و فوق لیسانسهای روان شناسی و مشاوره و تعلیم و تربیت ، که در حال حاضر در دبیرستانها به تدریس دروس متفرقه مشغولند ، زمینه های مساعد دیگری را برای کمک به تاءمین بهداشت روانی و بهبود کیفیت کار تعلیم و تربیتی در مدارس بوجود خواهد آورد . ارتباط مستمر آموزش و پرورش و مدارس با دانشگاه بویژه با دانشکده های علوم — تربیتی و روان شناسی و بهداشت و درمان و مددکاری اجتماعی نیز برای وصول به مقاصد آموزشی و تربیتی و روانی و اجتماعی مذکور ضروری انکار ناپذیر است .

اگر قرار است به موازین اسلامی مبنی بر تعلیم و تربیت صحیح و رشد کودکان و درجهت پرورش انسانهای کامل عمل کنیم و با وفاداری به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رعایت حقوق جهانشمول کودکان به تاءمین رشد

◀ لطفاً ورق بزنید

کار معلمی یک شغل واقعا " تخصصی است و این فرض غلط را که گویا هر فارغ التحصیل دبیرستان می تواند به تدریس در دوره ابتدائی بپردازد بکلی باید از ذهن افراد خوش باور و ناآشنابه اصول تعلیم و تربیت زدود .

مصالح رشد همه جانبه کودکان اقتضا می — کند که آموزش و پرورش آنچه را در توان دارد بکار گیرد تا معلمان مدارس ابتدائی با احساس حیثیت و شخصیت شریف معلمی به تخصص لازم در کار دشواری که دارند مجهز شوند . علاوه بر معلمان ، دیگر اولیای مدرسه و حتی برخی از مسئولان بخشها و ادارات آموزش و پرورش نیز بویژه آنان که آشنائی کمتری با موازین تعلیم و تربیتی و روان شناسی و بهداشت روانی کودکان دارند ، نیازمند آموزشهای ویژه ای هستند . بکارگیری کلیه فرهنگیان با تقوا و شریف و کارآموده آموزش و پرورش نیز کمک بزرگی به حل مشکلات خواهد بود . تشکیل دوره های کارشناسی نا پیوسته برای مراقبین بهداشت بمنظور گسترش تخصص آنان نیز کمک بزرگ دیگری در تاءمین بهداشت جسمی و روانی

سی‌ام قانون اساسی)

رابعا " - امکانات ناهیه‌ها در میان نیاز اساسی افراد به بهداشت و درمان و آموزش و پرورش برای همگان را فراهم آوریم و از علوم و فنون مختلف برای تربیت افراد استفاده کنیم. ( مضمون اصل چهل و سوم قانون اساسی )

خامسا " - امکان حاکمیت انسان را بر سرنوشت خویش فراهم سازیم و این حق الهی را از او سلب نکنیم و در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار ندهیم. ( مضمون اصل پنجاه و ششم قانون اساسی )

در حاشیه آنچه گفته شده شاید بی‌مناسبت نباشد که دو سه بند از اعلامیه جهانی حقوق کودک را نیز ( که مورد قبول بین‌المللی است ) یاد آوری کنیم .

بند ۲ - حقوق حقه کودک اقتضا می‌کند که از حمایت ویژه برخوردار باشد و امکانات و تسهیلات ناشی از قانون و دیگر وسائل در اختیار وی گذارده شود تا به نحوی سالم و طبیعی از حیث بدنی، فکری، اخلاقی، روانی و اجتماعی در شرائطی آزاد و آمیخته به احترام رشد یابد .

بند ۵ - کودکانی که به لحاظ بدنی، فکری یا اجتماعی معلولند باید تحت درمان و آموزش و مراقبت‌هایی که حالت یا وضع آنان ایجاب می‌کند قرار گیرند .

بند ۷ - کودک حق آموزش رایگان و اجباری دارد و باید از آموزشی برخوردار شود که در فرهنگ عمومی او اثر گذارد و به وی امکان دهد که فرصتهای مساوی، استعدادها و داوری شخصی و احساس مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود را تکامل بخشد و بصورت فرد مفیدی برای جامعه درآید. اولویت مصالح کودک باید راهنمای مسئولان آموزشی برای هدایت تحصیلی او باشد

و بهداشت روانی آنان بپردازیم باید دست‌بکار شویم و در محتوا و روشها و عملکردها و امکانات آموزشی و پرورشی مدارس تجدید نظر کنیم .

وظیفه همه ما است که با تکیه بر موازین اسلامی و قرآنی درباره ضرورت رشد و کمال انسان و با بهره‌گیری از سخنان پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) که سفارشات فراوان در زمینه تربیت و رشد کودکان فرموده‌اند، تکلیف الهی و انسانی خود را به انجام رسانیم .

همچنین، اگر بخواهیم به محتوای اصول قانون اساسی ( بویژه اصل دوم، سوم، سی‌ام، چهل و سوم، و پنجاه و ششم که مستقیماً به مسائل تعلیم و تربیت و بهداشت و رشد افراد مربوط است و ذیلاً خلاصه‌ای از مضامین آنها را ذکر می‌کنیم ) وفادار باشیم باید :

اولاً " - کرامت و ارزش والای انسان را در جریان تعلیم و تربیت برای او میسر سازیم ( مضمون اصل دوم قانون اساسی ) .

ثانیاً " - در ایجاد محیط مساعد برای رشد افراد، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی و فنی و فرهنگی و اسلامی، رفع تبعیضات ناروا در تمام زمینه‌های مادی و معنوی و ناهیه حقوق همه جانبه افراد بکشیم. ( مضمون اصل سوم قانون اساسی )

ثالثاً " - شرائطی فراهم کنیم که وسائل مناسب آموزش و پرورش رایگان را برای همه افراد تا پایان دوره متوسطه فراهم سازیم و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور بظور رایگان گسترش دهیم. (مضمون اصل

انگشت مکیدن، حساسیت زیاد، ناخن جویدن  
 شب ادراری، وسواس و سخت گیری، بازگشت به  
 رفتارهای دوره‌های قبلی کودکی، ناسازگاری و  
 لجبازی، دعوا و مرافعه با دوستان، دزدی، فرار  
 از مدرسه، ولگردی، واکنشهای سایکوسوماتیک  
 سردرد و دل درد و پادرد و استخوان درد و  
 دردهای ستون فقرات، بی‌اشتهایی، استفراغ  
 بدخوابی و از خواب پریدن، ترسهای موهوم  
 اضطراب، بی‌دقتی و عدم تمرکز، فراموشکاری  
 بی‌نظمی، ورود به دسته بندیهای ضد اجتماعی  
 نوجوانان و جوانان، روی آوردن به مواد مخدر  
 فشارهای روانی ناشی از دشواریهای درسی و  
 ناتوانی در کسب موفقیت، مشکلات حاد بروز  
 بلوغ و خیالبافیهای شدید و درگیری با والدین  
 و اولیای مدرسه و... بسیاری مشکلات دیگر  
 کودکان و نوجوانان و جوانان دانش‌آموز  
 عمدتاً ناشی از مشکلات بهداشت روانی آنان  
 در خانه و مدرسه است.

رفع همه این دشواریها، هرگاه بخواهیم در  
 آموزشگاه به مقابله اصولی و همه‌جانبه با آنها  
 پردازیم، مستلزم تخصص تعلیم و تربیتی و  
 روانشناسی و بهداشتی و روان پزشکی و نیازمند  
 تعهد و تقوا و دلسوزی برای رشد و سعادت  
 دانش‌آموزان است ❀



کودک باید از همه امکانات برای بازی و  
 فعالیتهای تفریحی که باید بسوی هدفهای مورد  
 نظر آموزشی و پرورشی سوق داده شود برخوردار  
 گردد و جامعه و مقامات عمومی باید کوشش کنند  
 تا بهره‌مندی از این حقوق را میسر سازند.

در پایان سخن، تاءکید می‌کنیم که در سایه  
 چنین اقداماتی است که امکان رشد همه‌جانبه  
 کودک و تاءمین بهداشت جسمی و روانی و فکری  
 و رفتاری و اجتماعی و شخصیتی او میسر خواهد  
 شد. هرگاه به موازین فوق توجه نشود و هرگاه  
 کودک در خانه و مدرسه مورد فشارهای روحی  
 قرار گیرد این فشارها به این یا آن شکل در  
 رفتار و روحیات وی تاءثیر ناروایی به جای  
 خواهد گذاشت.